

مراتب حکم و کارکردهای آن^۱

مرتضی جهانشاهی^۲

چکیده

تعیین مراتب حکم شرعی از مباحث مهم و اثرگذار حکم شرعی است که دانشیان اصول در این باره اختلاف دارند. صاحب کفایه برای حکم چهار مرتبه بیان کرده است؛ ولی غالب علمای اصول آن را نپذیرفته و بر آن اشکال کرده‌اند. آنان برای حکم شرعی سه یا دو و بلکه یک مرتبه تصور کرده‌اند. این مقاله در صدد است ضمن تبیین دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های هر یک به کارکردهای این آرا بپردازد؛ چه آنکه مراتب حکم در ابواب گوناگون اصولی مانند جمع میان حکم ظاهری و واقعی، مقدمه واجب و واجب مشروط تأثرگذار است.

واژگان کلیدی: مراتب حکم، انشاء، فعلیت، تنجز.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث علم اصول، بحث از مراتب حکم شرعی و نقش آن در برخی مباحث اصولی دیگر است. دانشیان اصول در تعیین مراتب حکم شرعی دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی چهار مرتبه اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز را اختیار کرده‌اند، برخی فعلیت را از آن خارج دانسته، برخی دیگر تنجز را خارج دانسته، برخی مراتب را منحصر در انشا و فعلیت دانسته و برخی آن را منحصر در مرتبه فعلیت و برخی منحصر در مرتبه ابراز دانسته‌اند. این مراتب در برخی از مباحث اصولی کارکردهایی دارد که باید از لابه‌لای کلمات اصولی‌ها اصطیاد شود؛ مانند کارکرد مرتبه اقتضا در جمع بین حکم ظاهری و واقعی؛ چه اینکه شیخ انصاری حکم واقعی‌ای را که اماره بر خلاف آن قائم شده است را محدود به مرحله اقتضا دانسته است و از این رو معتقد است حکم واقعی، شأنی است و با حکم ظاهری که فعلی شده تنافی پیدا نمی‌کند. و مانند کارکرد مراتب حکم در تلازم بین وجوب ذی‌المقدمه و وجوب مقدمه، کارکرد آن در امکان ثبوتی واجب مشروط و کارکرد آن در اقتضای امر از حرمت ضدّ عام. به جهت کارکردهای متعددی که برای مراتب حکم در مباحث اصول وجود دارد، این مقاله بعد از تبیین دیدگاه‌های موجود درباره مراتب حکم، درصدد تبیین و بررسی کارکرد آنها در مباحث اصولی است.

پژوهش‌های
اصول فقهیه

مفهوم‌شناسی حکم

حکم در لغت به معنای قضاوت نمودن است.^۱ البته ابن منظور آن را مقید کرده و حکم را قضاوت عادلانه دانسته است.^۲ برای حکم در کلمات فقها تعاریف مختلفی بیان شده است. قدما معمولاً این گونه تعریف کرده‌اند: «حکم همان خطاب شرعی است که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد.»^۳ محقق صدر - بعد از اشکال به تعریف قدما به اینکه اولاً: خطاب شرعی، کاشف از حکم شرعی است و خود حکم شرعی نیست و ثانیاً: حکم شرعی همیشه

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۶، ص ۱۶۰؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۱.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۱.
۳. صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۶۱.

به افعال مکلفان تعلق نمی گیرد، بلکه گاهی به ذات تعلق می گیرد؛ مثل زوجیت، - حکم را این گونه تعریف می کند: «حکم شرعی همان تشریحی است که از خداوند برای تنظیم حیات بشر صادر می شود.»^۱

تعاریف دیگری نیز از اصولیان بیان شده است که همگی از جهت لحاظ جنبه صدور با یکدیگر مشترک اند؛ یعنی جنبه انشا و ابراز در این تعاریف اخذ شده است، در حالی که طبق دیدگاه اصولیان متأخر در تعیین مراتب حکم شرعی، جنبه صدور معتبر نیست و صرف حب و بغض مولا نسبت به فعل و حتی مصلحت و مفسده داشتن فعل کافی است.

دیدگاه‌ها در مراتب حکم شرعی

پیرامون مراتب حکم شرعی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. محقق خراسانی برای حکم چهار مرتبه بیان کرده است؛ ولی بسیاری از علما آن را برنناخته، بدان اشکال کرده‌اند و هر یک در این زمینه به نظریه‌ای دست یافته‌اند؛ نظریاتی که از سه و دو و یک مرتبه را در باور خود جای داده‌اند.

۱. مراتب چهارگانه اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز

مراتب حکم از نظر محقق خراسانی به این شرح است: الف. اقتضا؛ ب. انشا؛ ج. فعلیت؛ د. تنجز^۲ که تبیین این مراتب در کلمات ایشان به شرح زیر است:

مرتبه اقتضا: در این مرتبه فقط شأنیت حکم به معنای مصلحت و مفسده حکم وجود دارد و هیچ گونه جعل و انشا و حتی اراده و کراهتی برای حکم حاصل نشده است.^۳

مرتبه انشا: انشا یک امر اعتباری و خفیف المؤمنه است و حکم انشائی، بعث و زجر و ترخیص فعلی ندارد؛ لذا شارع حکیم می‌تواند طبق مصلحت و مفسده حکم را انشا کند، حتی اگر شرایط فعلیت حکم فراهم نشده باشد.^۴

۱. همان.

۲. آخوند خراسانی، درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، الحاشیه الجدیدة، ص ۷۰.

۳. همو، فوائد الاصول، ص ۱۲۹.

۴. همو، کفایه الاصول، ص ۲۲۸؛ همو، فوائد الاصول، ص ۱۹.

مرتبه فعلیت: در کفایه برای فعلیت دو معنا بیان شده است: معنای اول: فعلیت تامه - در مقابل فعلیت ناقصه - به معنای حصول اراده و کراهت در نفس مولا است؛ به طوری که اگر مکلف علم به تکلیف پیدا کند تکلیف بر او منجز شده و باید بدان عمل کند.

مراد آخوند از فعلیت که به عنوان سومین مرتبه از مراتب حکم قرار داده شده است، همین معنای اول از فعلیت است.^۱

او در کتاب دیگر خود برای مرتبه فعلیت توضیحی ذکر می‌کند و می‌فرماید: فعلیت مرتبه‌ای است که حکم، علاوه بر وجود انشائی، دارای بعث و زجر است و مکلف را به انجام فعل یا منع از ارتکاب فعل تحریک می‌کند؛ اما هنوز به مرحله تنجز نرسیده است؛ یعنی مکلف بدان علم پیدا نکرده است؛ اما از جانب مولا حکم به مرتبه‌ای رسیده که اراده و کراهت در نفس او شکل گرفته است و برای تنجز تنها محتاج علم مکلف است.^۲ وی در جایی دیگر فرموده مرتبه سوم از مراتب حکم مرتبه‌ای است که بعث و زجر، فعلی شده است.^۳ روشن است که مراد ایشان از فعلیت بعث و زجر، تحقق اراده و کراهت در نفس مولا است که به دلیل جهل مکلف به حکم، منجز نشده است.

در مقابل، مراد آخوند از فعلیت ناقصه این است که در نفس مولا اراده و کراهت شکل نگرفته است و در عین حال اگر مکلف به تکلیف علم پیدا کند حکم منجز می‌شود. پس شکل نگرفتن اراده یا کراهت به خاطر وجود مصلحتی در ترخیص است.

ایشان این بیان را در جمع میان حکم ظاهری و واقعی بازگو کرده و به این شیوه در صدد دفع اشکال اجتماع حکم ظاهری ترخیصی با حکم واقعی الزامی است.^۴

معنای دوم: فعلیت از جمیع جهات بدین معنا که حکم به مرتبه‌ای رسیده که علت تامه بعث و زجر در مورد آن محقق شده است. پس حتی اگر علم اجمالی به تکلیف تعلق گرفت حکم فعلی می‌شود. در مقابل این معنا، فعلیت از برخی جهات است که فقط در صورت

۱. همو، فوائد الأصول، ص ۱۲۹.

۲. همو، درر الفوائد، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۳۸۰.

۴. همو، کفایه الاصول، ص ۲۷۸.

تعلق علم تفصیلی به تکلیف تنجز حاصل می‌شود.^۱

تفاوت فعلیت تامه و فعلیت از جمیع جهات از آن روست که در فعلیت تامه، اراده و کراهت در نفس مولی بروز یافته است و فعلیت بعث و زجر به گونه‌ای است که اگر مکلف علم پیدا کند، تکلیف منجز می‌شود؛ یعنی تکلیف هنوز متعلق علم مکلف واقع نشده است؛ اما در فعلی از جمیع جهات تکلیف دست‌کم متعلق علم اجمالی مکلف واقع شده و فعلی است.^۲

آخوند معنای فعلیت از جمیع جهات را در کفایه ذیل بحث أصالة الاحتیاط در دوران امر بین متباینین بیان فرموده است.^۳

مرتبه تنجز: حکم در این مرتبه وجود انشائی به همراه بعث و زجر فعلی دارد؛ به طوری که مکلف در صورت مخالفت با حکم مستحق عقوبت است.^۴

۲. مراتب سه‌گانه اقتضا، انشا و فعلیت

میرزای نائینی از میان مراتب چهارگانه‌ای که محقق خراسانی بیان نموده است تنجز را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی معتقد است تنجز، حکم عقل بوده و اساساً قابلیت جعل ندارد. این عقل است که به لزوم امثال حکم فعلی حکم می‌کند؛ یعنی بعد از اینکه تکلیف فعلی به مکلف واصل می‌شود عقل حکم می‌کند که این تکلیف باید امثال شود. پس جعل شارع نمی‌تواند دخیل در تنجز باشد.^۵

از این اشکال دانسته می‌شود میرزای نائینی -به احتمال زیاد- به سه مرتبه اقتضا، انشا و فعلیت قائل است؛ چه آنکه ایشان فقط به یک مرتبه اشکال کرده و ظاهراً باقی مراتب ذکر شده در کلام آخوند را تلقی به قبول کرده است.

پیشینه
اصول فقهیه

مراتب حکم و کارکردهای آن

۱. آخوند خراسانی، کفایه الأصول، ص ۳۵۸.

۲. همو، درر الفوائد، ص ۷۰.

۳. همو، کفایه الأصول، ص ۳۵۸.

۴. همو، درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، الحاشیة الجدیة، ص ۳۸۰.

۵. نائینی، اجود التقريرات، ج ۲، ص ۷۴.

۳. مراتب سه گانه اقتضا، انشا و تنجز

محقق اصفهانی نیز به مراتبی که آخوند بیان نموده اشکال می‌کند و مرتبه فعلیت را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد: «مراد از فعلیت یا فعلی نزد مولا است یا فعلی به قول مطلق. اگر مراد فعلی نزد مولا باشد هر چند با تنجز تفاوت دارد؛ اما عین مرتبه انشا است؛ چه آنکه فعلی نزد مولا یعنی جعل داعی و انگیزه برای مکلف و انشا اگر بدون جعل داعی باشد محال است و اگر به داعی دیگری مثل امتحان باشد از مراتب حکم حقیقی نیست. پس انشا تنها در صورتی که برای جعل داعی باشد می‌تواند از مراتب حکم باشد و این معنا همان فعلیت نزد مولا است. اما اگر مراد فعلی به قول مطلق باشد، این معنا از فعلیت تنها در صورت وصول تکلیف حاصل می‌شود که مساوق با معنای تنجز است. نتیجه آنکه در هر صورت فعلیت از مراتب حکم نیست»^۱.

از کلام محقق اصفهانی استفاده می‌شود که چون فعلیت نزد مولا، عین مرتبه انشا است و این دو از یکدیگر منفک نیستند مرتبه فعلیت، جزء مراتب حکم نیست. ظاهر این برخورد با مراتب چهارگانه که فقط به یک مرتبه اشکال شده آن است که باقی مراتب صحیح است؛ بلکه اصفهانی بعد از اشکال به مرحله فعلیت به اینکه مراحل سه تاست تصریح می‌کند.^۲

اشکال: برای نفی عینیت انشا و فعلیت دو وجه ذکر شده است:

۱. فعلیت و انشا از یک مقوله نیستند؛ زیرا مسلماً حکم بعد از انشا وجود پیدا می‌کند و این در حالی است که حکم فعلی به معنای انشا نیست؛ زیرا انشا استعمال لفظ در معنا به قصد خاص است؛ یعنی لفظ به قصد ایجاد معنا استعمال می‌شود.

۲. از طرفی انشا امر متصرم است و بقایی ندارد و از آنجا که حکم امر ثابتی است نمی‌تواند از انشا انتزاع شود؛ زیرا منتزاع، تابع منشأ انتزاع خود است و اگر منشأ انتزاع امر متصرم باشد منتزاع هم امری متصرم است و این در حالی است که حکم امری ثابت است. پس حکم امری اعتباری است و نمی‌تواند انتزاعی باشد؛ یعنی منتزاع از انشا باشد.

اما فعلیت و انشا قابل تفکیک هستند؛ زیرا حکم، امری اعتباری است و گاهی حکم

۱. اصفهانی، نه‌ایة الدرایة (طبع جدید)، ج ۳، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۷.

مشروط به تحقق امری جعل می‌شود که در این صورت، انشا محقق شده است؛ اما فعلیت هنوز حاصل نشده است. پس انشا و فعلیت منفک شده و جدای از یکدیگر محقق می‌شوند. اگر گفته شود که چنین انشائی لغو است، در پاسخ گفته می‌شود انشای حکم برای جعل داعی در مکلف در صورت حصول شرط است. پس این انشا لغو نیست؛ هر چند قبل از حصول شرط فعلی نیست.^۱

به هر روی، اصفهانی به مانند میرزا به وجود مراتب سه‌گانه برای حکم معتقد شده است با این تفاوت که میرزا تنجز را جزء مراتب حکم نمی‌داند؛ اما اصفهانی فعلیت را به معنای فعلیت نزد مولا می‌داند که از نظر ایشان این فعلیت با مرتبه انشا هیچ تفاوتی ندارد. لذا فعلیت از مراتب حکم نیست.

۴. مراتب دوگانه انشا و فعلیت

امام خمینی و محقق خوبی حکم را دارای دو مرتبه انشا و فعلیت دانسته‌اند؛ هر چند که در توضیح معنای انشا و فعلیت هم عقیده نیستند.^۲

امام خمینی در توضیح این دو مرحله می‌فرماید: «در میان جوامع بشری چنین مرسوم است که مولا وقتی به مصلحت یا مفسده چیزی عالم شود به جعل حکم طبق این مصلحت و مفسده جزم پیدا می‌کند و اراده او به انشا حکم به صورت قانون کلی برای همه مکلفین یا جماعتی از آنها تعلق می‌گیرد. او حکم را در دفاتر کلی خود قرار می‌دهد که مکلفین برای استعلام وظیفه به آن دفاتر رجوع کنند. تا این مرحله حکم فقط انشا شده و هنوز به مرحله فعلیت نرسیده است. مثال برای احکام انشائی که هنوز به مرحله فعلیت نرسیده‌اند احکامی است که نزد حضرت ولی عصر علیه السلام به ودیعه نهاده شده و هنگام ظهور ایشان به مرحله فعلیت می‌رسند و یا احکامی که فعلاً حاکم آنها را به صورت کلی انشا کرده برای اینکه در آینده مقیدات و مخصصات آن احکام را بیان کند. پس احکام کلی و عموماً و اطلاعات نسبت به موارد تقیید و تخصیص، احکام انشائی‌اند؛ هر چند نسبت به

پیش از این
موضوع
مباحثه شده است

مراتب حکم و کارکردهای آن

۱. روحانی، منتقى الأصول، ج ۴، ص ۹۵.

۲. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۴۳۳؛ همو، جواهر الاصول، ج ۳، ص ۳۱۵؛ خوبی، دراسات فی علم الاصول، ج ۳، ص ۶۴.

موارد دیگر فعلی اند. بعد از انشای حکم، شرایط مکلفین و جامعه برای فعلی شدن حکم باید مهیا باشد که اگر شرایط مهیا بود حاکم به اعلان حکم امر می‌کند و حکم فعلی می‌شود. پس فعلیت با حصول شرایط حکم و اعلان رسمی مولا حاصل می‌شود.^۱ از نظر امام خمینی مرتبه اقتضا نمی‌تواند از مراتب حکم باشد؛ زیرا از مبادی و ملاکات حکم است و همین‌طور تنجز نمی‌تواند از مراتب حکم باشد؛ زیرا تنجز به معنای معذور نبودن مکلف در مخالفت با حکم است و صرفاً عقل حاکم بر معذور نبودن است و هیچ تغییر و تبدلی در حکم ایجاد نمی‌شود.^۲

محقق خوبی در توضیح مراتب حکم می‌فرماید: «برای حکم فقط دو مرتبه وجود دارد مرتبه جعل و انشا که مولا حکم را به نحو قضیه حقیقیه به داعی بعث و تحریک جعل می‌کند و بعد از این مرحله با فعلیت موضوع، حکم فعلی می‌شود؛ اما حکم اقتضائی یا اوامر امتحانی در واقع حکم نیستند.»^۳

البته این دو محقق در تبیین اراده و انشا اختلاف نظر دارند. امام خمینی انشا را مطلق دانسته و قید به داعی بعث و تحریک را در انشا اخذ نکرده است؛ در حالی که محقق خوبی انشائی را که به داعی بعث و تحریک نباشد از مراتب حکم نمی‌داند. لذا است که اوامر امتحانی و حکم اقتضائی را حکم نمی‌داند.

این دو در فعلیت نیز اختلاف دارند. فعلیت از نظر امام خمینی، حصول شرایط جامعه و مکلفین برای اعلام حکم است؛ اما فعلیت از نظر محقق خوبی، فعلیت موضوع است؛ یعنی بعد از اینکه مولا حکم را اعلام کرد با تحقق موضوع، حکم فعلی می‌شود. البته شاید بتوان گفت این بیان تفاوت ماهوی میان دو دیدگاه نیست؛ بلکه هر دو در نهایت قائل به فعلیت در فرض حصول شرایط اند که یکی از شرایط فعلیت، حصول موضوع در خارج است.

پیش‌نویس
اصول فقه اسلامی

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۴۳۴؛ همو، جواهر الاصول، ج ۳، ص ۳۱۵؛
۲. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۵۰.
۳. خوبی، دراسات فی علم الاصول، ج ۳، ص ۶۴.

۵. مرتبه فعلیت فقط

محقق بروجردی پس از آنکه دیدگاه آخوند را مبنی بر وجود مراتب چهارگانه اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز متذکر می‌شود در صدد اشکال بر آمده و به سه مرتبه اقتضا، انشا و تنجز اشکال می‌کند. وی اشکالات خود را چنین سامان داده است: «برای اینکه یک شیء دارای مراتب متعدد شود باید آن شیء در تمام مراتب خود محفوظ باشد و فقط از جهت شدت و ضعف تفاوت داشته باشد. پس اگر شیء در آن مراتب محفوظ نباشد نمی‌توان آن شیء را دارای مراتب متعدد دانست. این موضوع درباره مرتبه اقتضا رخ داده است؛ زیرا حکم در این مرتبه اصلاً محقق نشده است و حتی اقتضا، قوه و استعداد برای حکم نیست که گفته شود اقتضا امکان استعدادی برای حکم شدن را دارد؛ مانند نطفه که امکان استعدادی برای صورت انسان شدن را دارد و از این رو دارای مرتبه‌ای از مراتب صورت است. اقتضا به همین مقدار هم واجد مرتبه نیست.

انشا نیز از مراتب حکم نیست؛ زیرا حکم انشائی از منظر آخوند حکمی است که مولا آن را در دفاتر خود برای اصلاح و بیان مقیدات آن انشا کرده تا حدود آن را مشخص کند و تبدیل به حکم فعلی شود. به این نوع حکم که هنوز حدود آن مشخص نشده حکم گفته نمی‌شود.

تنجز نیز از مراتب حکم نیست؛ زیرا تنجز یک وصف عقلی اعتباری برای حکم فعلی است. این گونه نیست که حکم فعلی مرتبه ضعیف‌تری از حکم باشد که با تعلق علم مکلف به آن یا قیام حجت بر آن، حکم مرتبه بالاتری پیدا کند»^۱.

با اشکال به این سه مرتبه، تنها مرتبه فعلیت برای حکم باقی ماند. احتمال قوی بلکه ظاهر این چنینش آن است که محقق بروجردی فعلیت را تنها مرتبه حکم می‌داند؛ چه آنکه عنوان این قسمت را «الأمر الثالث: مراتب الحكم» انتخاب نموده و پس از بیان مراتب مورد نظر آخوند با تعبیر «و من ذلك يتضح: أن ما ذكره من المراتب للحكم منظور فيه» به سه مرتبه اشکال می‌کند و بدون آنکه در پایان دیدگاه خاصی را انتخاب نماید از این قسمت عبور می‌کند.

پروژه پژوهش ملی
اصول فقه اسلامی

مراتب حکم و کارکردهای آن

۱. بروجردی، لمحات الأصول، ص ۴۱۱.

۶. مرتبه ابراز فقط

شهید صدر بر این باور است که حکم دارای دو مرحله ثبوت و اثبات است و مرحله ثبوت خود در سه مرحله سامان می‌یابد. وی معتقد است در مرحله ثبوت، حکمی متصور نیست و مراحل، مراحل جعل حکم است که عبارتند از:

الف. مرحله ملاک: تصور مولا از ملاک اولین از مراحل جعل حکم است.
ب. مرحله حب و اراده: پس از تصور ملاک، در نفس مولا، نسبت به فعل، اراده و کراهت پدید می‌آید. در این مرحله گاهی به حب و بغض و گاهی به اراده و کراهت تعبیر می‌شود که نشان از آن دارد که در نظر شهید صدر حب و بغض با اراده و کراهت مترادف است.
ج. مرحله جعل و اعتبار: صدر معتقد است اعتبار امری است که شارع برای تنظیم صیغۀ جعل از آن استفاده می‌کند و یک عنصر ضروری در مقام ثبوت به شمار نمی‌آید. به‌عنوان مثال وقتی دو مرحله قبل درباره فریضه حج طی شود در نفس مولا نسبت به حج اراده پدید می‌آید، آنگاه است که مولا وجوب حج را بر ذمه مکلف اعتبار می‌کند و در مقام اثبات، خطاب خود را به این شکل القا می‌کند: «لله علی الناس حج البيت». با این خطاب مولا در واقع اعتبار خود را ابراز کرده است. البته با عنایت به اینکه اعتبار، یک عنصر ضروری به شمار نمی‌رود مولا در مرحله ابراز می‌تواند خطاب خود را این گونه القا نماید: «أريد منكم كذا». در این خطاب، خود اراده، ابراز شده است و اعتبار خاصی جهت تنظیم حکم صورت نگرفته است.

اینها مراحل ثبوت حکم‌اند و مرحله اثبات، مرحله ابراز مولا است و همان‌گونه که گذشت، ابراز گاهی به اراده و گاهی به اعتبار تعلق می‌گیرد. بعد از اتمام این مرحله، موضوع حکم عقل به وجوب امثال، محقق می‌شود و عناوین مختلفی از قبیل بعث و تحریک انتزاع می‌گردد.^۱

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۷. مرتبه اعتبار و ابراز

آنچه مسلم است و از عبارات اصولیانی که به آخوند خراسانی اشکال کرده‌اند آشکار گردید تنجّز نمی‌تواند یکی از مراتب حکم باشد؛ زیرا تنجّز، حکم عقل به لزوم امثال حکم فعلی است و از جعل شارع بیرون است. اقتضا هم نمی‌تواند از مراتب حکم باشد؛ زیرا چنان‌که محقق بروجردی بیان کرد به صرف مصلحت و مفسده داشتن فعل، بدون اعتبار شارع نسبت به فعل و ترک آن توسط مکلف، حکمی تحقق پیدا نمی‌کند تا یکی از مراتب آن باشد. فعلیت نیز از آن جهت که بعد از اعتبار شارع و ابراز آن، با حصول موضوع و شرایط حکم محقق می‌شود، از دایره جعل خارج است و نمی‌تواند از مراتب جعل محسوب شود. بنابراین صحیح‌ترین نگاه آن است که مراتب حکم شرعی منحصر در اعتبار و ابراز است که این ابراز می‌تواند لفظی یا فعلی و انشائی یا غیر انشائی باشد، جز آنکه باید به داعی بعث و زجر باشد، وگرنه عین همان مرتبه اعتبار است.

تأثیر تفسیرهای مختلف مراتب حکم شرعی در مباحث اصولی

بعد از بیان مراتب حکم شرعی در کلام علما مناسب است که ثمرات مترتب بر این نظریات نیز مورد بررسی واقع شود.

پژوهش‌های
فقهی-اصولی

مراتب حکم و کارکردهای آن

۱. تأثیر تفسیرهای مختلف مراتب حکم در کیفیت جمع میان حکم ظاهری و واقعی یکی از مباحث بسیار مهم در علم اصول، کیفیت جمع میان حکم ظاهری و واقعی است که ذیل بحث امکان تعبد به ظن مطرح شده است. عالم واقع خالی از حکم نیست و احکام میان عالم و جاهل مشترک‌اند. اکنون اگر شارع عمل به اماره را جایز بداند و مکلف را به اماره تعبد نماید؛ یکی از دو محذور اجتماع مثلین یا ضدین رخ می‌نماید؛ چه آنکه اگر اماره مطابق با واقع باشد موجب اجتماع مثلین می‌شود؛ زیرا یک حکم ظاهری و یک حکم واقعی در مورد یک موضوع ثابت می‌شود و اگر اماره بر خلاف واقع باشد موجب اجتماع ضدین خواهد شد؛ زیرا طبق مؤدای اماره، در نفس شارع، اراده یا کراهت حاصل می‌شود در حالی که طبق واقع نیز یک اراده یا کراهت دیگر در نفس مولا پدید آمده است یا مصلحت و

مفسده ملزمه موجود در حکم ظاهری و واقعی با هم اجتماع کرده‌اند، مصلحت و مفسده‌ای که شارع هیچ کسر و انکساری میان آنها انجام نداده است. اشکال دیگر آن است که اگر اماره بر ترخیص دلالت کند، در حالی که فعل در عالم واقع واجب یا حرام است موجب تفویت مصلحت یا القاء در مفسده می‌شود.^۱ علما برای اثبات امکان تعبد به ظن و پاسخ به اشکالات، بیاناتی برای جمع میان حکم ظاهری و واقعی دارند که بسیاری از آنها به موضوع مراتب حکم شرعی بی‌ارتباط است؛ اما در این میان، شیخ انصاری و آخوند خراسانی با استناد به مراتب حکم شرعی به دفع اشکال پرده‌اخسته‌اند که در ادامه بیان خواهد شد:

۱/۸. استفاده شیخ انصاری از مراتب حکم در جمع میان حکم ظاهری و واقعی شیخ انصاری در پاسخ به اشکال تفویت مصلحت و اجتماع مثلین یا ضدین می‌فرماید: هر واقعه‌ای یک حکم مشترک میان عالم و جاهل دارد؛ حال اگر اماره مطابق واقع بود آن حکم واقعی فعلی می‌شود و اگر اماره بر خلاف واقع بود، حکم واقعی فعلی نشده و در حالت شأنی باقی می‌ماند.

حکم شأنی در کلام شیخ انصاری، حکمی واقعی است که اگر اماره بر خلاف آن صادر نشود مقتضی فعلیت دارد. زین رو شیخ انصاری شرط فعلیت حکم واقعی را عدم قیام ظن معتبر بر خلاف آن می‌داند و هر کس که ظن معتبر بر خلاف واقع نداشت واقع برای او فعلی است و در غیر این صورت، حکم واقعی شأنی باقی خواهد ماند.

شیخ انصاری با استعانت از مراتب حکم و شأنی کردن حکم واقعی، میان حکم ظاهری و واقعی جمع کرده است. وی حجیت ظن در مقابل واقع را به دلیل مصلحت سلوک بر طبق اماره و برتری آن بر مصلحت واقع دانسته است.^۲

شیخ اعظم در ادامه می‌فرماید: ممکن است اشکال شود که جبران مفسده مخالفت با حکم واقعی به واسطه مصلحت موجود در مؤدای اماره، مستلزم تصویب است؛ زیرا باعث

۱. آخوند خراسانی، کفایه الأصول، ص ۲۷۶.

۲. شیخ انصاری، فرائد الأصول، (طبع مجمع الفکر)، ج ۱، ص ۴۴.

خلو حکم واقعی از مصلحت ملزومه می‌شود. سپس در پاسخ می‌نویسد: این بیان نه تنها مخالف تصویب است؛ بلکه جوابی در مقابل آنهاست؛ زیرا مصوبه واقع را خالی از حکم می‌دانند در حالی که طبق این بیان واقع همیشه دارای حکم است؛ اما گاهی حکم واقعی به دلیل قیام اماره بر خلاف آن فعلی نبوده و در مرحله شأنی باقی می‌ماند.^۱

۱/۲. استفاده آخوند خراسانی از مراتب حکم در جمع میان حکم ظاهری و واقعی آخوند خراسانی می‌فرماید: تعبد به طریق غیر علمی باعث اجتماع مثلین یا ضدین نمی‌شود؛ زیرا تعبد به طریق غیر علمی تنها به معنای جعل حجیت است و جعل حجیت یعنی در صورت مطابقت طریق با واقع، باعث تنجیز واقع بر مکلف می‌شود و در صورت خطا، مکلف معذور از مخالفت واقع است؛ یعنی به دنبال حجیت ظن، حکمی جعل نمی‌شود. در این صورت اگر اماره بر خلاف واقع بود عمل به آن، انقیاد و مخالفت با آن تجزی است. لذا موجب طلب ضدین نیست.

تفویت مصلحت واقع نیز اشکال ندارد؛ زیرا مصلحت جعل حکم ظاهری اقوی از مفسده تفویت واقع است.^۲

چنان‌که مشاهده می‌شود آخوند با استناد به مبنای منجزیت و معذرت به اشکالات تعبد به ظن - در جایی که دلیل ظنی بر اباحه دلالت نکند - پاسخ گفته است و ارتباطی به مراتب حکم ندارد. ایشان بر اساس دیدگاه جعل حکم تکلیفی بر اساس مؤدای اماره نیز سعی در دفع اشکال دارد که باز هم بیانی غیر مرتبط به مراتب حکم است. اما در صورتی که اماره بر اباحه دلالت نماید از نظر آخوند اشکال طبق هر دو مبنی باید از طریق تمسک به مراتب حکم دفع شود. وی می‌نویسد: ممکن است گفته شود جعل حجیت برای حکم ظاهری حتماً جعل حکم تکلیفی را به دنبال دارد یا اصلاً معنای جعل حجیت، جعل حکم تکلیفی است؛ در این صورت هر چند اجتماع دو حکم وجود دارد؛ یک حکم واقعی و یک حکم ظاهری؛ اما لازمه اجتماع دو حکم اجتماع مثلین یا ضدین نیست؛ زیرا حکم ظاهری

پیشینه
مبانی
اصول

مراتب حکم و کارکردهای آن

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. آخوند خراسانی، کفایه الأصول، ص ۲۷۷.

از مصلحت در نفس انشای آن نشأت می‌گیرد و متعلق آن هیچ مصلحت و مفسده‌ای ندارد؛ لذا هیچ اراده و کراهتی نسبت به حکم ظاهری در نفس ولی یا نبی شکل نمی‌گیرد. بله در مواردی که اباحه شرعی جعل شود امر مشکل است؛ زیرا اباحه شرعی با منع فعلی منافات دارد. امکان ندارد شارع حکم الزامی واقعی فعلی داشته باشد و اباحه شرعی جعل کند؛ هر چند جعل اباحه به خاطر مصلحتی در خود اباحه باشد؛ یعنی نفس جعل اباحه دارای مصلحت باشد و مأذون‌فیه هیچ مصلحت و مفسده‌ای نداشته باشد؛ حتی در این حالت نیز امکان ندارد شارع طبق حکم واقعی اراده و کراهت داشته باشد؛ زیرا اباحه با اراده و کراهت فعلی منافات دارد؛ اما این منافات باعث نمی‌شود که حکم به کلی فعلی نباشد؛ بلکه حکم از بعضی جهات فعلی است؛ به این معنا که اگر مکلف بدان علم پیدا کند حکم فعلی می‌شود؛ اما فعلاً اراده و کراهت طبق آن در نفوس عالیه شکل نگرفته است. بدین ترتیب اشکالات برطرف می‌شود؛ زیرا مطابق مصلحت و مفسده واقعی هیچ اراده و کراهتی پدید نیامده است که گفته شود اجتماع مثلین یا ضدین شده است و تفویت مصلحت واقع نیز اشکال ندارد؛ زیرا مصلحت جعل اباحه اکثر از مصلحت یا مفسده واقع است.^۱

۲. تأثیر تفسیرهای مختلف پیرامون مراتب حکم شرعی در بحث مقدمه واجب
قائلان به وجوب مقدمه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: برخی از باب ملازمه و استتباع قهری به وجوب مقدمه قائل‌اند؛ به این معنا که وجوب ذی‌المقدمه قهراً مستلزم وجوب مقدمه است. میرزای نائینی از این باورمندان است.^۲
دسته دیگر از باب استلزام اراده به وجوب مقدمه معتقدند. بدین معنا که اراده یک چیز مستلزم اراده مقدمات آن است. این در حالی است که کسی اراده را از مراتب حکم ندانسته است؛ هر چند شهید صدر حب و اراده را از مراحل حکم - و نه از مراتب آن - بیان کرده است.^۳
البته این مطلب نمی‌تواند اشکالی بر این دسته باشد؛ زیرا همان‌طور که قبلاً بیان شد همه دیدگاه‌ها انشا را از مراتب حکم دانسته‌اند و مسلماً انشا فرع اراده است و اگر اراده‌ای نسبت به

۱. همو، کفایه الأصول، ص ۲۷۸.

۲. نائینی، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۳۰؛ همو، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳. آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص ۱۲۶؛ آقا ضیاء عراقی، بدائع الافکار، ص ۳۸۹.

حکم وجود نداشته باشد حکم جعل نمی‌شود. لذا همه قائلان به وجوب مقدمه از باب استلزام اراده حکم می‌توانند معتقد باشند که حکم در مرتبه انشا مستلزم وجوب مقدمه است. لازم است برای روشن شدن بیشتر بحث، مراتب حکم که در کلام علما ذکر شده است بیان شود و سپس استلزام یا عدم استلزام مقدمه در آن مرتبه مورد بررسی قرار گیرد. اما مراتبی که در کلام علما بیان شده است به طور کلی پنج مرتبه اقتضا، اراده، انشا، فعلیت و تنجز است که اراده را فقط شهید صدر بیان فرموده است و در مقابل، انشا را ذکر نکرده و از مقدمات حکم نمی‌داند.

مرتبه اقتضا: این مرتبه در واقع همان مرتبه ملاک است و روشن است که ملاک ذی المقدمه با ملاک مقدمه ملازمه ندارد؛ زیرا اگر ملاک ذی المقدمه باعث حصول ملاک برای مقدمه شود در این صورت مقدمه نیز واجب نفسی خواهد شد؛ در حالی که فرض بحث در مقدمه واجب این است که خود مقدمه هیچ ملاک نفسی ندارد و فقط از آن جهت که مقدمه برای یک واجب نفسی است واجب شده است. لذا واضح است که این مرتبه از حکم نمی‌تواند مستلزم وجوب مقدمه باشد.

مرتبه اراده: در این مرحله است که در نفس مولا بعد از نظر به مرحله قبل، اراده و کراهت نسبت به فعل منقذ می‌شود. همان‌طور که پیشتر بیان شد اکثر قائلان به وجوب مقدمه در همین مرحله استلزام را تصور کرده‌اند؛ زیرا حب امری تکوینی است و می‌تواند مستلزم امر تکوینی دیگر باشد.

اما شهید صدر فرموده است اثبات این استلزام نمی‌تواند به واسطه برهان باشد؛ بلکه از طریق استقرا باید ملازمه میان اراده شیء و اراده مقدمات آن ثابت شود. حتی منکران وجوب مقدمه قبول دارند که در این مرحله ملازمه وجود دارد اما این مقدار ملازمه را خارج از بحث دانسته و آن را برای دیدگاه وجوب مقدمه کافی نمی‌دانند؛ اما همین مقدار ملازمه برای اثبات تعارض در صورت وجود دلیل بر حرمت مقدمه کافی است؛ زیرا تعارض میان احکام نیز به لحاظ مرحله حب و اراده است، نه به لحاظ مرحله انشا؛ زیرا انشا اعتبار محض و خفیف المؤمنه است.^۱

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۸۲.

امام خمینی به استلزام در مرتبه اراده اشکال کرده است و معتقد است اراده ذی المقدمه مستلزم اراده مقدمه نیست؛ زیرا

اولاً: اراده بر تصور فائده و مصلحت و تصدیق فائده متوقف است و اراده مقدمه از این قاعده مستثنا نیست. لذا متوقف بر تصور و تصدیق فائده است. پس از اراده ذی المقدمه، اراده قهری به مقدمات حاصل نمی‌شود. بله اراده ذی المقدمه می‌تواند باعث تصور مبادی اراده مقدمه شود؛ اما این به معنای استلزام قهری نیست.

ثانیاً: میان اراده تکوینی و تشریحی تفاوت وجود دارد؛ زیرا اگر اراده تکوینی به چیزی تعلق گرفت اراده کننده قصد دارد عملی را در خارج محقق کند پس محقق شدن خواسته او بر اراده مقدمات متوقف است و از همین روست که اراده ذی المقدمه مستلزم اراده مقدمه نیز می‌باشد. البته این استلزام قهری نیست، بلکه استلزامی ناشی از توقف حصول خواسته اراده کننده بر اراده مقدمات است.

اما در اراده تشریحی، هدف، امثال امر و حصول مبعوث‌الیه از مکلف، به واسطه بعث و ایجاب است. در اراده تشریحی مکلف امر مولا را امثال یا عصیان می‌کند و در هر دو حالت بعث به مقدمه لغو است؛ زیرا اگر مکلف قصد انجام تکلیف را داشته باشد قطعاً بر انجام مقدمه منبعث خواهد شد و لازم نیست مولا بر انجام مقدمه جعل بعث نماید؛ اما اگر مکلف عاصی باشد باز هم بعث به مقدمه لغو است؛ زیرا مکلف از امر نفسی به ذی المقدمه منبعث نشده است، پس از امر غیري به مقدمه نیز قطعاً منبعث نخواهد شد. حال که در هر دو حالت، بعث به مقدمه لغو است اراده‌ای از مولا به مقدمه تعلق نخواهد گرفت و عدم تعلق اراده به معنای عدم حب و بغض مولا به مقدمه است.^۱

مرتبه اعتبار: استلزام در مرتبه اعتبار و جعل نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا جعل و اعتبار، فعل اختیاری مولا است و فعل اختیاری نمی‌تواند مستلزم فعل اختیاری دیگری باشد. مرتبه فعلیت و تنجز: واضح است که این دو مرتبه نمی‌توانند مستلزم وجوب مقدمه باشند؛ زیرا این دو مرتبه خارج از جعل مولا هستند؛ به این بیان که مرتبه تنجز، حکم عقل به لزوم اتیان است و ربطی به جعل مولا ندارد؛ هم‌چنین مرتبه فعلیت با حصول موضوع و

۱. امام خمینی، جواهر الأصول، ج ۳، ص ۲۳۹.

شرایط حکم در خارج محقق می‌شود و از جعل مولا خارج است. در نتیجه نمی‌توان گفت مراتب حکم - که در کلام برخی ذکر شده است - مستلزم وجوب مقدمه است؛ زیرا اگر بتوان استلزامی تصور کرد مربوط به دو مرتبه اخیر است که آن نیز از جعل مولا خارج است و طبعاً نمی‌تواند مربوط به جعل مولا باشد.

۳. تأثیر تفسیرهای مختلف پیرامون مراتب حکم شرعی در بحث واجب مشروط در مورد واجب مشروط سه بحث وجود دارد: یک بحث در مورد رجوع قیود به هیئت یا ماده است؛ بحث دیگر، فعلیت واجب مشروط قبل از تحقق شرط است و بحث سوم امکان ثبوتی واجب مشروط است. بحث سوم در کلام شهید صدر ذکر شده است و ایشان بر اساس مراتب حکم امکان ثبوتی واجب مشروط را ثابت کرده است. برای بازشناسی تأثیر دیدگاه‌های مختلف پیرامون مراتب حکم شرعی در بحث واجب مشروط به دیدگاه کسانی اشاره خواهد شد که بر اساس مراتب حکم سعی در دفع اشکال از واجب مشروط دارند:

۳/۱. تأثیر مراتب حکم از منظر میرزای نائینی

میرزای نائینی معتقد است هر آنچه که در وجوب یا واجب دخالت دارد اختیاری یا غیر اختیاری است. قید غیر اختیاری تنها در مرحله جعل و انشا قابلیت اخذ دارد؛ زیرا شارع فقط می‌تواند مکلف را به اجزا و شرایط اختیاری امر کند. وی در ادامه مطلب می‌فرماید:

اگر گفته شود می‌توان با فرض وجود قید، قید غیر اختیاری را در مکلف به اخذ کرد؛ مثلاً رسیدن موسم حج را در مأمور به یعنی حج اخذ کرد؛ اما برای تعلق امر مطلق به حج، فرض رسیدن موسم حج کرده و مکلف را به اتیان حج مأمور نمود. فرض وجود قید غیر اختیاری برای اختیاری شدن کافی است؛ زیرا فرض وجود قید، در واقع، فرض حصول آن است و با فرض حصول، دیگر قید طلب نشده است.

گوییم فرض وجود قید، یعنی فرض حصول آن، در حالی که اخذ قید در مکلف به، در واقع به معنای طلب قید است و این مساوی با تناقض است. از این رو قید غیر

پیرامون
میرزای نائینی

مراتب حکم و کارکردهای آن

اختیاری نمی‌تواند در مکلف به اخذ شود.^۱

از این بیان آشکار گردید میرزای نائینی اصل واجب مشروط را ممکن می‌داند و ظاهراً اخذ قید اختیاری در مکلف به از نظر ایشان اشکال ندارد؛ اما قید غیر اختیاری تنها در مرحله جعل و انشا قابل اخذ است. از نظر نائینی مرحله جعل و انشا دومین مرتبه از مراتب حکم است. پس امکان ثبوتی مشروط بودن مرتبه جعل و انشا از نظر ایشان وجود دارد.

۳/۲. تأثیر مراتب حکم از منظر امام خمینی

امام خمینی بحث را معطوف به فعلیت واجب مشروط قبل از حصول شرط کرده‌اند و به عدم فعلیت واجب قبل از حصول شرط قائل شده‌اند. ایشان می‌نویسد: برای روشن شدن مطلب باید توجه نمود که اراده تشریح نیز امری تکوینی است و احتیاج به مبادی دارد؛ اما مولا ایجاد فعل اختیاری عبد را اراده کرده است؛ یعنی از عبد می‌خواهد که با اختیار و انتخاب خود تکلیف را امتثال کند، نه آنکه صرف صدور فعل را از عبد خواسته باشد؛ وگرنه چون اراده تشریح در واقع همان اراده تکوینی است، عبد در صدور فعل هیچ اختیاری نداشت و اساساً اراده تشریح تصور پیدا نمی‌کرد. بدین ترتیب مولا به واسطه بعث، ایجاد فعل را از عبد مطالبه می‌کند و چون بعث امری اعتباری است می‌تواند معلق باشد و اگر بعث، معلق به امری باشد واجب مشروط بوده و وجوب قبل از تحقق شرط فعلی می‌شود. از عبارات ایشان استفاده می‌شود که حکم در مرحله انشا که متضمن بعث است قابلیت تعلیق و مشروط بودن را دارد و از آنجا که ایشان برای حکم دو مرحله انشا و فعلیت تصور فرموده بود؛ لذا حکم از نظر ایشان در همان مرحله اول خود قابلیت تعلیق دارد.^۲

۳/۳. تأثیر مراتب حکم از منظر شهید صدر

شهید صدر می‌فرماید میان علما در امکان ثبوتی واجب مشروط اختلاف شده است؛ اینکه آیا واجب مشروط معقول است یا خیر؛ در حالی که به نظر می‌رسد اختلاف علما در اصل

۱. نائینی، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۳۳.
۲. امام خمینی، جواهر الأصول، ج ۳، ص ۷۱.

امکان ثبوتی واجب مشروط نیست، بلکه اختلاف در فعلیت واجب مشروط است. به هر روی، شهید صدر بحث را در امکان ثبوتی واجب مشروط تصویر کرده است. برای روشن شدن این بحث ثبوتی باید در مرحله ملاک، مرحله شوق و اراده و مرحله جعل و اعتبار بحث نمود و معقولیت واجب مشروط را در تک تک این مراحل بررسی کرد. مشروط بودن در مورد مرحله اول بی اشکال است؛ اینکه ملاک یک شیء، به حصول شیء دیگر مشروط باشد؛ مثل مشروطیت ملاک عطش به تشنگی. در امکان مشروط بودن شوق و اراده بحث و اختلاف است. مقتضای تحقیق آنکه در موارد اراده مشروطه در حقیقت دو اراده وجود دارد:

اراده اول: تعلق اراده به فعلی که مشروط است؛ مثلاً اراده به نوشیدن آب در صورت حصول تشنگی تعلق بگیرد. این اراده قبل از تحقق شرط فعلی نیست و برای فعلی شدن باید شرط حاصل شود؛ زیرا شوق و اراده حقیقی نسبت به یک چیز زمانی حاصل می شود که یک قوه از قوای نفس، احساس ملائمت و حاجت به آن چیز داشته باشد و فرض این است که تا قبل از حصول شرط این احساس ملائمت و حاجت حاصل نمی شود. پس احساس ملائمت و حاجت به نوشیدن آب پس از حصول عطش حاصل می شود و اراده به نوشیدن آب نیز پس از حصول عطش فعلی می شود.

اراده دوم: این اراده قبل از تحقق شرط فعلی است؛ زیرا به جامع میان انجام فعل در صورت حصول شرط و عدم حصول شرط تعلق گرفته است؛ مثلاً اگر وجوب نوشیدن آب مشروط به حصول عطش باشد اراده به جامع میان وجوب نوشیدن آب در صورت عطش و عدم تشنه شدن تعلق می گیرد. پس مولا می گوید یا تشنه نشو یا اگر تشنه شدی آب بنوش. اما در مرحله سوم، رجوع شرط به جعل و اعتبار ممکن است؛ بلکه در قیود غیر اختیاری که در سایه حصول آنها فعل متصف به مصلحت می شود قید باید به وجوب رجوع کند. مراد از اخذ قید در مرتبه جعل و اعتبار این است که مجعول، مشروط به حصول شرط است؛ وگرنه جعل حکم و انشای آن مطلق است؛ اما مجعول که همان صورت حصول موضوع حکم در خارج است و از نظر شهید صدر یک امر وهمی است مشروط به حصول شرط است.^۱

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۹۳.

۴. تأثیر تفسیرهای مختلف پیرامون مراتب حکم شرعی در بحث ضد ضد در کلام اصولیان به ضد عام و ضد خاص تقسیم شده و به طور کلی سه معنا برای ضد عام بیان شده است؛ گاهی از ضد عام، نقیض اراده شده است^۱ و گاهی مرادشان از ضد عام، ترک است^۲ و در پاره‌ای موارد، ضد عام به معنای جامع میان اضداد وجودی است. قائلی برای این دیدگاه یافت نشد، اما برخی این معنا را به اصولیان نسبت داده‌اند؛ مانند میرزای نائینی و صاحب قوانین.^۳ اما مراد از ضد خاص همان معنای منطقی آن، یعنی ضد وجودی است.^۴ با توجه به تقسیم ضد، به ضد عام و ضد خاص مناسب است که تأثیر مراتب در هر دو مورد ارزیابی قرار گیرد.

۴/۱. تأثیر مراتب حکم در اقتضای نهی از ضد خاص اصولیون برای اثبات اقتضای نهی از ضد خاص به استدلال‌های غیر لفظی تمسک کرده‌اند و نقض و ابرام‌های ذکر شده ذیل این استدلال‌های غیر لفظی همگی عقلی است. لذا ارتباطی با مراتب حکم شرعی پیدا نمی‌کند. بله از آنجا که در این استدلال‌های غیر لفظی، وجوب مقدمه واجب به عنوان یک پیش فرض لحاظ شده است از این جهت ممکن است دیدگاه‌های مختلف در مراتب حکم شرعی که باعث تفاوت در اثبات یا نفی مقدمه واجب بود مؤثر در این بحث نیز باشد؛ اما این تأثیر بیش از همان مطالبی که در بحث مقدمه واجب گذشت نیست؛ ضمن اینکه غالباً به مقدمیت اشکال شده و کسی مقدمیت ترک ضد خاص برای وجود ضد دیگر را نپذیرفته است.^۵

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. همان، ج ۲، ص ۳۱۵.
۲. نائینی، اجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۵۱؛ همو، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۲؛ آغا ضیا عراقی، نهاییه الافکار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ میرزای قمی، قوانین الأصول، ج ۱، ص ۲۲۹.
۳. نائینی، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۱؛ میرزای قمی، قوانین الأصول، ج ۱، ص ۲۲۹.
۴. میرزای قمی، قوانین الأصول، ج ۱، ص ۲۲۹؛ نائینی، اجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۵۱؛ همو، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۲؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۹۳.
۵. آخوند خراسانی، کفایه الأصول، ص ۱۶۱؛ امام خمینی، جواهر الأصول، ج ۳، ص ۲۵۹؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴/۲. تأثیر مراتب حکم اقتضای نهی از ضد عام

از میان مراتب متعددی که برای حکم در کلمات اصولیان بیان شده است فقط مرتبه جعل و اعتبار و مرتبه اراده که شوق اکید است می‌تواند به نحوی اقتضای حرمت ضد را داشته باشد. به لحاظ مرتبه جعل و اعتبار: در این مرتبه اگر گفته شود نهی به معنای طلب نقیض است امر به شیء، عین نهی از ضد است؛ اما اگر نهی به معنای اعتبار زجر باشد اقتضای نهی از ضد در صورتی قابل تصور است که گفته شود امر دارای دو جزء است که یک جزء آن طلب فعل و جزء دیگر منع از نقیض است. پس امر به واسطه اینکه بر منع از نقیض دلالت دارد می‌تواند مقتضای نهی از ضد، به معنای اعتبار زجر باشد.

اما اقتضا به صورت استلزام قابل تصور نیست؛ زیرا اعتبار، فعل اختیاری مولا است و فعل اختیاری مولا نمی‌تواند مستلزم فعل اختیاری دیگری باشد.

به لحاظ مرتبه اراده: شهید صدر اراده و حب را مرادف می‌داند؛ لذا اقتضای نهی نسبت به این مرتبه از مراتب حکم را از باب تفاسیر مختلف از نحوه شکل‌گیری حب و بغض در نفس انسان بررسی کرده است. اگر تفاسیر شهید صدر پذیرفته شود می‌توان این بیانات را به مشهور نیز نسبت داد؛ زیرا آنها اراده را شوق اکید می‌دانند که در واقع مرتبه شدید حب است و کراهت نیز مرتبه شدید بغض است.

اقتضا به لحاظ این مرتبه به سه صورت قابل تصور است:

الف. عینیت: به دو شکل می‌توان عینیت امر و نهی را بر اساس این دیدگاه ثابت کرد: اول: در نفس فقط صفت بغض وجود دارد که اگر به فعل تعلق بگیرد نهی پدید می‌آید و اگر به ترک فعل تعلق بگیرد امر حاصل می‌شود. پس در واقع امر و نهی همان اراده نفسانی و صفت نفسانی واحد است که به واسطه متعلق این صفت نفسانی متفاوت می‌شوند.^۱

دوم: در نفس فقط یک صفت وجود دارد که اگر به فعل ملائم با طبع اضافه شود حب و اگر به نقیض فعل ملائم با طبع اضافه شود بغض است. در این صورت نیز عینیت امر و نهی ثابت می‌شود؛ زیرا امر ناشی از تعلق صفت نفسانی به فعل ملائم با طبع است و نهی ناشی

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۳۱۷.

از تعلق همان صفت نفسانی به نقیض فعل ملائم با نفس است.^۱

ب. تضمّن: در نفس دو صفت اما از یک منشأ وجود دارد، به این صورت که اگر مصلحت به فعل تعلق بگیرد حب و اگر مصلحت به ترک تعلق بگیرد بغض حاصل می‌شود. امر، از تعلق مصلحت به فعل شیء ناشی می‌شود و نهی ناشی از تعلق همین مصلحت به ترک نقیض است. لذا تعلق مصلحت به فعل یک چیز متضمن تعلق مصلحت به ترک نقیض آن نیز است؛ زیرا منشأ حب و بغض واحد است.^۲

ج. التزام: در نفس انسان دو عاطفه وجود دارد. این دو عاطفه طولی است به طوری که از حب فعل، بغض ترک متولد می‌شود و از بغض ترک، حب فعل پدید می‌آید. لذا حصول هر کدام از امر و نهی ملازم با حصول دیگری است.^۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای حکم شرعی مراتب متعددی ذکر شده است. آخوند خراسانی برای حکم شرعی چهار مرتبه اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز را ذکر کرده است؛ اما بسیاری از علما به ایشان اشکال کرده‌اند و در این میان نظریات متفاوتی پدید آمده است. میرزای نائینی اقتضا، انشا و فعلیت را مراتب حکم معرفی نموده است. محقق اصفهانی مراتب سه‌گانه اقتضا، انشا و تنجز را بیان می‌دارد. امام خمینی و محقق خوئی به دو مرتبه انشا و فعلیت اکتفا کرده‌اند و محقق برورجردی و صدر هر یک به ترتیب فعلیت و ابراز را تنها مرتبه حکم دانسته‌اند.

اهمیت بررسی مراتب حکم شرعی از جهت آثار آن در برخی از مباحث اصولی است که از آن جمله، جمع بین حکم ظاهری و واقعی است؛ چه آنکه شیخ انصاری اشکالات وجود حکم ظاهری را به استناد شأنی بودن حکم واقعی پاسخ داده است.

از دیگر موارد تأثیر مراتب حکم در اصول، بحث مقدمه واجب است؛ چنان‌که برخی انشا را یکی از مراتب حکم دانسته‌اند و انشا را فرع اراده مولی به حکم تلقی نموده و معتقدند در این مرتبه می‌توان ملازمه میان اراده ذی المقدمه و اراده مقدمه را تصور کرد.

پیشینه
اصول فقهیه

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. همان، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۸.

در بحث واجب مشروط برخی گفته‌اند قید غیر اختیاری تنها باید در مرتبه جعل و انشا اخذ شود. لذا از این جهت باید مراتب حکم و این مرتبه مورد بررسی واقع شود. محقق صدر بحث امکان ذاتی واجب مشروط را در مراتب متعدد حکم بررسی کرده است. از بین مراتب متعددی که برای حکم در کلمات اصولیان بیان شده است فقط مرتبه جعل و اعتبار و مرتبه اراده که شوق اکید است می‌تواند به نحوی اقتضای حرمت ضد داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. اصفهانی، محمدحسین، *نهاية الدراية في شرح الكفاية*، بيروت: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۲، ۱۴۲۹ ق.
۲. امام خمینی، سیدروح الله، *تهذيب الاصول*، تقرير جعفر سبحانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱، ۱۴۲۳ ق.
۳. _____، *جواهر الاصول*، تقرير محمدحسن مرتضوی لنگرودی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱، ۱۴۲۳ ق.
۴. انصاری، مرتضی، *فوائد الاصول*، قم: انتشارات مجمع الفكر الاسلامی، ۹، ۱۴۲۸ ق.
۵. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *فوائد الاصول*، تهران: وزارت ارشاد، ۱، ۱۴۰۷ ق.
۶. _____، *کفاية الاصول*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱، ۱۴۰۹ ق.
۷. _____، *درر الفوائد*، تهران: وزارت ارشاد، ۱، ۱۴۱۰ ق.
۸. بروجردی، حسین، *لمحات الاصول*، تقرير امام خمینی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱، ۱۴۲۱ ق.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، بيروت: دار العلم للملايين، ۴، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. خوبی، سیدابوالقاسم، *دراسات في علم الاصول*، تقارير علی هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. روحانی، محمد، *منتقى الأصول*، قم، ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. صدر، محمدباقر، *دروس في علم الاصول*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۵، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. عراقی، ضياء الدين، *بدائع الافكار في الأصول*، نجف: المطبعة العلمية، ۱، ۱۳۷۰ ق.
۱۵. محمد بن مکرم، جمال الدين ابن منظور، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر، ۳، ۱۴۱۴ ق.

۱۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الأصول، تهران: مكتبة العلمية الإسلامية، ج ۲، ۱۳۷۸ ق.
۱۷. نائینی، محمد حسین، اجود التقريرات، تقرير ابوالقاسم خویی، قم: مطبعة العرفان، ج ۱، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. _____، فوائد الاصول، تقرير محمد علی كاظمی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. نجفی اصفهانی، محمدرضا، وقایة الأذهان، قم: مؤسسة آل البيت، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. هاشمی شاهرودی، محمود، بحوث فی علم الاصول، تقرير درس سيد محمد باقر صدر، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۳، ۱۴۱۷ ق.

